

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن تورا ه فودداری فرمایید.

# تفیلای اوراهام

## گفتاری روشنگر

متوجه می شویم طرز رفتار اوراهام آوینو با طرز رفتار نوخ متفاوت بود. وقتی نوخ مطلع گشت تمام آدمیان روی زمین نابود می شوند، برای آنها تفیلا نخواند، بلکه به فرمان خد-اوند عمل نمود و یک کشتی ساخت تا خود، افراد خانواده و تمام حیوانات دنیا را نجات دهد.

میدر اش در این باره می فرماید: اگر نوخ، قربانی که پس از خروج از کشتی تقدیم کرد، قبل از ورود به کشتی تقدیم می کرد، می توانست این حکم بد را باطل نماید و به همین جهت این طوفان، طوفان نوخ نام گرفته است.

ولی اوراهام آوینو با تمام قدرت خویش برای مردم سدوم و عمورا تفیلا خواند و با عذرخواهی از تفیلا خواندن بسیار، تمام راهها را امتحان نمود تا این حکم نابودی را باطل نماید و فقط وقتی تمام راهها را امتحان کرد، دست از تفیلا خواندن برداشت.

از این مورد باید پند گرفت که با تمرکز و با نیت کامل تفیلا بخوانیم. طوری نباشد که به سبب نبود تمرکز، چند کلمه از تفیلا را نگوئیم. اگر واقعاً ارزش هر کلمه از تفیلا را می دانستیم و می فهمیدیم هر کلمه می تواند حالت دنیا را عوض نماید، وضعیتی پیش نمی آمد که کلمات تفیلا را بدون تمرکز و دقت می گفتیم.

دانشمندان تورا ه در این باره فرموده اند:

"تفیلا ی بدون نیت به مانند بدن بدون جان می باشد"

و هم چنان که بدن بیجان نمی تواند تکان بخورد و یا چیزی را تکان دهد، تفیلا ی بدون نیت نیز چنین است.

حال غریزه بد قدرت تفیلا را می داند پس تمام فعالیت خویش را به کار گرفته تا حواس ما را پرت نماید تا نتوانیم با نیت کامل تفیلا بخوانیم، به وسیله فشار فکری، نگرانیها و دغدغه های

در این پاراشا می خوانیم اعمال سدوم و عمورا به اوج بدی خویش رسید تا جایی که تورا ه می فرماید گناهان آنها بیش از حد زیاد شده و به همین جهت تمام این مناطق را باید نابود نمود.

وقتی اوراهام آوینو مطلع شد حکم نابودی برای این مناطق صادر شده، با این که می دانست اعمال مردم سدوم و عمورا بسیار ناپسند است، با این حال فوراً مشغول تفیلا خواندن شد تا بتواند آنها را از حکم نابودی نجات دهد.

از تفیلا ی اوراهام آوینو در می یابیم هنگامی که حکم نابودی صادر شده، هیچ راهی برای نجات وجود ندارد مگر اینکه در هر شهر، ده نفر صدیق وجود داشته باشند. چون در آن مناطق پنج شهر وجود داشت، اوراهام آوینو در تفیلا ی خود ذکر فرمود:

"شاید در این مناطق پنجاه صدیق وجود دارند"

و وقتی خد-اوند پاسخ منفی داد، اوراهام آوینو برای چهل، سی، بیست و ده صدیق تفیلا خواند تا شاید بتواند قسمتی از این شهرها را نجات دهد. ولی در این مناطق حتی نه نفر آدم صدیق هم نبودند که همراه با خد-اوند ده نفر حساب شوند و بتوانند حداقل یک شهر را نجات دهند. در آخر اوراهام آوینو نتوانست این حکم را از سدوم و عمورا باطل نماید و دادستان الهی خواستار نابودی این مناطق شد. پس دو فرشته به سدوم و عمورا آمدند تا آنجا را نابود نمایند.

حال این مورد عکس رفتار امروزه عالم است و وقتی که مشکلی پیش می آید، همه موارد دنیوی و همه وسایل جانبی و اضطراری را آماده نموده ولی به این فکر نیستیم که بررسی نماییم آیا در منطقه ما به اندازه کافی فرد صدیق هست که به زحوت آنها نجات پیدا کنیم.

۱ اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (آی، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

، شروع به شلیک کردند و در نهایت ، چندین بادکنک سبز رنگ نیز ترکیدند و بیشتر بادکنکهای قرمز سالم ماندند. دسته دوم به صورت عادی تمرین خود را شروع کردند ، یک دقیقه قبل از شروع تمرین هر کدام از سربازها سر جای خود مستقر شد ، هدفگیری را به صورت دقیق انجام داد و موقع شروع تمرین ، همه با حواس جمع عملیات را شروع کردند و بدون آسیب به بادکنکهای سبز رنگ ، به تمام بادکنکهای قرمز رنگ شلیک شد.

حال ما نیز باید بدین صورت عمل کنیم هر روزه برای خواندن تفیلا بیدار شده ، برای خواندن تفیلا با تمرکز و نیت ، یک ساعت کامل وقت لازم است. ولی غریزه بد کاری می کند چند دقیقه با تأخیر بیدار شده یا به تفیلابی برویم که باید زودتر از تمام شدن تفیلا از آن خارج شویم و همین فشار باعث می شود تا آدم گیج شود و تمرکز خویش را از دست بدهد و یا به فکر رسیدن به تفیلابی باشد که دیگر شروع شده و یا به فکر هر چه زودتر تمام کردن تفیلا باشد که بدین صورت ، تفیلا کاملاً بدون نیت خواهد بود و شخص هدف خویش را از تفیلا به دست نمی آورد.

ولی اگر فرد چند دقیقه قبل از شروع تفیلا به کنیسا آید و به تفیلابی برود که قبل از شروع شدن کار و مشغله های او هستند ، با آرامش بیشتری تفیلا می خواند ، در فشار نمی باشد و به این صورت می تواند با تمرکز و نیت بیشتری تفیلا بخواند ، تفیلابی که امکان قبول شدنش بسیار بیشتر است.

روزمره و غیره. وظیفه ما این است در موقع تفیلا خواندن ، تمام این افکار و دغدغه ها را کنار گذاشته و نگذاریم این موارد ، حواس ما را از تفیلا پرت نماید. یکی از مواردی که می توان انجام داد تا در طول تفیلا تمرکز بیشتری داشت ، به موقع آمدن برای تفیلا است. اگر شخص به موقع برای تفیلا بیاید و در فشار نباشد که هر چه زودتر باید تفیلابی خویش را به پایان برساند تا به کار و مشغله خود برسد ، مسلماً در طول تفیلا تمرکز بیشتری خواهد داشت.

در یکی از پایگاه های نظامی ، سربازان کوماندو برای عملیاتی تمرینهای سختی را شروع کردند. عملیات اصلی کشتن ۴۰ تروریست بود که در روز معینی به بازار شهر می آمدند و لازم بود این سربازان کوماندو ، سر زمان معین به آنها شلیک نمایند و حواسشان باشد به شهروندان عادی هیچ صدمه ای نرسد. چند روز قبل از تمرین ، این سربازان را به دو دسته تقسیم کردند. تمرین دسته اول شلیک به ۲۰ بادکنک قرمز رنگ بود که این بادکنکها در بین بادکنکهای سبز رنگ بودند. لازم بود به همه بادکنکهای قرمز رنگ شلیک شود و تمام بادکنکهای سبز رنگ سالم بمانند. چند ثانیه قبل از شروع تمرین ، فرمانده به تیم اول گفت:

”ما در زمان بندی اشتباه کردیم و بجای ۴ دقیقه ، ۳ دقیقه بیشتر وقت نیست ، پس همین الان تمرین را شروع کنید.“  
سربازان نیز که در فشار زمانی قرار گرفتند ، بدون استقرار در جای راحت خویش و بدون صرف زمان کافی برای هدف گرفتن

## میهمان نوازی

ادامه پاراشا می خوانیم ، خد-اوند این رفتار اوراهام آوینو را تحسین نموده و می فرماید: ”اوراهام قوم بزرگی خواهد شد ، زیرا می دانم به فرزندان خویش نیز امر می کند در راه خد-اوند قدم بردارند“  
دانشمندان توراه می فرمایند:

”میهمان نوازی از دیدار با خد-اوند بالاتر است و این میسوایی است که هم در این دنیا مزد و هم در دنیای آتی داشته ، علاوه بر این ، یکی از خواص این میصوا بچه دار شدن است ، هم چنان که پس از این میصوا ، فرشتگان به اوراهام و سارا بشارت دادند در سال آینده صاحب فرزند پسر خواهند شد.“

در ابتدای پاراشا می خوانیم اوراهام آوینو در ورودی چادر خود نشسته بود که خد-اوند بر وی آشکار گشت. در همین حین ، اوراهام آوینو سه نفر را دید و به محض مشاهده آنها ، به طرف آنها دوید و از خد-اوند درخواست نمود که از ایشان روی برنگرداند.

هخافص خیمیم روحش شاد در این باره می نویسد:

”بیا و ببین تا چه حد میسوای میهمان نوازی ، عزیز است که توراه در باره آن یک پاراشای کامل می نویسد و با تمام جزئیات توضیح می دهد چگونه اوراهام آوینو از میهمانان خویش پذیرایی نمود.

ما نیز باید از این رفتار پند گرفته و در تمام طول زندگی خویش به میسوای میهمانداری اهمیت بسیاری دهیم و هم چنان که در

## عاقبت دزدی از خد-اوند

هاراو خیییم فرمود: "در دراشاهای آخر ، من در مورد عبادت خد-اوند صحبت می‌کنم و مواردی را ذکر می‌نمایم که معمولاً همه یک کاری را انجام می‌دهند ، در صورتی که از نظر توراه و هلاخا ، باید برعکس دیگران عمل نمود. حال تو نیز به همین صورت عمل نما. با وجودی که همه دوستان و آشنایان تو برای خوشگذرانی و گردش به پارکها و غیره می‌روند ، تو از این روز تعطیل برای آموزش توراه استفاده کن. کنیسه‌های بسیاری هستند که از صبح تا شب ، راوهای مختلف می‌آیند و دراشا می‌کنند ، مثل همین کنیسه‌ای که من در آن دراشا خواهم کرد. تو نیز روز خود را با آموزش توراه سپری نما و هم چنان که دانشمندان توراه قول داده‌اند ، هر شخصی که بر خود یوغ بردگی خد-اوند را قبول می‌کند ، یوغ بردگی این دنیا را از گردن او برمی‌دارند."

نه تنها روعی تصمیم گرفت تمام این روز تعطیل را به آموزش توراه سپری نماید ، بلکه به آن مکانی که تصمیم داشت شرکت کند ، تلفن زد و تمام مخارج این روز را متقبل گشت.

فردا صبح ، روز انتخابات ، روعی به هاراو خیییم زنگ زد و گفت: "من در راه هستم که به کنیسه بیایم و دراشای شما را گوش دهم و این را بدانید من با ماشین خودم به کنیسه می‌آیم."

هاراو خیییم خوشحال شد و پرسید: "تعریف کن چطور ماشین را پیدا کردی؟"

روعی تعریف کرد: "دیروز که به شما زنگ زدم ، بی‌جهت نبود. من زیاد حوصله ندارم در مسائل عمیق توراه دقت نمایم و چنین مطالبی را بیاموزم. ولی از سخنان شما خوشم می‌آید زیرا شما درباره ایمان به خد-اوند صحبت می‌کنید و داستانهای جالبی دارید. به همین جهت من سعی می‌کنم تمام دراشاهای شما را گوش دهم. من چند تا از دراشاهای شما را روی فلاش گذاشتم و در ماشین خود به آنها گوش می‌دهم. همین که این دزد با ماشین من شروع به حرکت کرد ، سخنان شما در ماشین نواخته شد و شما در دراشای خود گفتید:

"ای دزد ، ای دزد ، چرا دزدی می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی بر طبق هلاخا ، شخصی که چیزی می‌دزد ، باید دو برابرش را پس بدهد. هاراو دسلر در توضیح این مورد می‌فرماید: شخص دزد باید دو برابر بپردازد ، یک بار برای چیزی که دزدیده و یک بار

روعی بن داوید یکی از مشاورین املاک سرشناس در شهر پتخ تیکوا است. یک روز قبل از روز انتخابات که روزی تعطیل است ، تصمیم گرفت به مانند همه از این روز تعطیل استفاده و به گردش برود و آب و هوایی عوض نماید. او تمام وسایل را از قبل آماده کرده بود که از صبح اول وقت ، بدون معطلی و تلف کردن وقت ، همراه با خانواده خویش به گردش برود.

او روز کاری خویش را به پایان رساند و به خانه آمد. قبل از این که اتومبیل خود را خاموش کند و به خانه برود ، به یاد آورد برای فردا باید چند مورد دیگر نیز بخرد. پس بدون این که اتومبیل خود را خاموش کند ، آن را روشن باقی گذاشت و برای یک دقیقه از آن خارج و به خانه رفت تا موردی را از خانه بردارد ، ولی وقتی برگشت ، دیگر اتومبیلش سر جای خود نبود. او سراسیمه و سردرگم به این طرف و آن طرف نگاه کرد ، ولی اتومبیل خویش را پیدا نکرد. متأثر و متأسف به خانه بازگشت و پس از چند دقیقه اندوه خوردن ، تلفن خود را برداشت و به هاراو خیییم زید تلفن زد.

او تمام ماجرا را برای هاراو خیییم تعریف نمود و گفت:

"بیمه اتومبیل دو هفته پیش تمام شد و من نمی‌توانم پول آن را از بیمه بگیرم. مشکل اصلی خود اتومبیل نیست ، مشکل اصلی لپ تاپ و کیفم است که در اتومبیل بود و کار یک سال ، یک سال و نیم من در این کیف و لپ تاپ است. من حاضرم از اتومبیل صرف‌نظر کنم، ولی از کیف و لپ تاپ خود نمی‌توانم به راحتی صرف‌نظر نمایم."

روعی مکثی کرد و گفت: "من در اعلامیه‌ها دیدم فردا شما به شهر ما می‌آید و دراشا می‌کنید. شما معمولاً در دراشاهای خویش وقایعی را تعریف می‌کنید که ایمان مردم را به خد-اوند قوی می‌کنند. به هم جهت به شما زنگ زدم و خواستم از شما خواهش کنم فردا داستانی تعریف کنید تا بتوانم ایمان خویش را به خد-اوند قوی کنم و درک نمایم این مورد نیز به خواست خد-اوند اتفاق افتاده است."

هاراو خیییم ، روعی را دلداری داد و فرمود: "به امید خد-اوند فردا با ماشین خودت به دراشای من می‌آیی و من داستان تو را برای همه تعریف خواهم کرد."

روعی در پاسخ گفت: "خد-اوند از زبان شما بشنود."

می‌شود. وقتی علت را جویا شدم ، فهمیدم چهار ساعت قبل از شروع مراسم ، آپاندیس داماد به درد آمده و او را به اطاق عمل بردند.

هاراو خیمیم در دراشای خود ادامه داد: "حال تو خجالت نمی‌کشی از خد-اوند دزدی می‌کنی؟! خد-اوند این دزدی را برمی‌گرداند ، یا به صورت آپاندیس و اطاق عمل و یا به هر صورت دیگری!"

آن دزد که دیگر به خانه خودش رسیده بود ، فوراً به سمت همسرش دوید و گفت: "الان یک ماشین عجیب و غریب دزدیدم. الان دیر وقت است ، من فردا صبح ، اولین کاری که می‌کنم برگرداندن همین ماشین است!"

روعی ادامه داد و گفت: "صبح که از خواب بیدار شدم ، شخصی زنگ در خانه را به صدا درآورد ، در را که باز کردم ، دزد کلید ماشین را به من داد و گفت: "بیا ، من نمی‌خواهم از خد-اوند دزدی کنم و یا آپاندیس درد بگیرم. کلید ماشینت را بگیر و من را بیخوش!"

روعی گفت: من نیز کلید ماشین را از او گرفتم و گفتم: "بیا به اداره پلیس برویم."

دزد گفت: "چرا پلیس؟! من که ماشین را صحیح و سالم برگرداندم. بالاخره آدم در زندگی دچار لغزش می‌شود."

روعی به آن دزد گفت: "یا با من به اداره پلیس می‌آیی یا با هم به دراشای همان شخصی می‌رویم که دیروز سر تو داد زد و باعث شد تا ماشین برگردانی!"

در پایان ، روعی به هاراو خیمیم گفت: "حال من همراه با این دزد به کنیسا می‌رویم و مشتاقانه منتظریم تا دراشای شما را گوش دهیم!"

هم به خاطر دزدی از خد-اوند ، زیرا خد-اوند این مورد را به آن فرد داده و وقتی دزد ، این مورد را می‌دزدد ، ثابت می‌کند به خد-اوند ایمان ندارد. ای دزد ، چرا دزدی می‌کنی؟! چرا به خد-اوند ایمان نداری?!"

دزد با شنیدن این کلمات جا خورده و با زیگزاگ رانندگی کردن با خود گفت: "این چه ماشینی است دیگر?!"

در همین حال ، دراشای هاراو خیمیم ادامه داشته و فرموده: "آخر مگر می‌شود از خد-اوند دزدی نمود؟! دختر یتیمی بود که موقع ازدواجش فرا رسیده بود ، او با جوانی آشنا گشت و با هم قرار ازدواج گذاشتند. چون این عروس یتیم بود ، صاحب سالن عروسی تصمیم گرفت ، سالن طبقه دوم که مجلل‌تر از سالن طبقه همکف است را به این زوج بدهد. شخص دیگری که در همان شب و در همان مکان ، جشن عروسی داشت ، مایل بود جشن عروسی او در طبقه دوم باشد و حال که فهمید زوج دیگری از قبل این سالن را اجاره کرده ، تصمیم گرفت کاری کند تا عروسی او در طبقه دوم برگزار شود. پس به صاحب سالن تلفن زد و گفت:

"تعداد میهمانان من بسیار بیشتر هستند و طبقه اول برای میهمانان من کافی نیستند. اگر می‌شود ، سالن طبقه دوم را به ما بدهید و اگر نه ، من در سالن دیگری عروسی می‌گیرم."

صاحب سالن نیز به ناچار سالن طبقه دوم را به این زوج داد و به آن عروس یتیم اطلاع داد به سبب مسائلی ، جشن عروسی آنها در طبقه اول برگزار می‌شود و نه در طبقه دوم.

حال من (هاراو خیمیم) نیز به این عروسی دعوت بودم و وقتی به سالن رسیدم ، متوجه شدم در طبقه اول هیچ مراسمی برگزار نمی‌شود و مراسم ازدواج آن عروس یتیم در طبقه دوم برگزار

**יום שני כ"ה בשבוע יום הילולא של מורנו ורבנו חכם אוריאל דוידו  
לצוק"ף בן רבי מאיר אשר ל"ף**

**נא ללמוד לציוני נשמתו הטהורה. לכותו תאן צ'ינו**

روز شنبات ۲۲ ماه خوان سالروز درگذشت استاد گرامیمان جناب خاشم اوریال-ل داویدی

**לצוק"ף** می‌باشد. بدینوسیله از شما بزرگواران استدعا داریم در این روز با خواندن تورا و میشا باعث

اعتلای روح آن بزرگواری گردید. مطمئن ایشان هم برای شما از جانب پروردگار بزرگ طلب رحمت

خواهد نمود. **תזכו לציונות**